

آینده" ، اما در ایران ، بجهت تحقیق اوضاع آینده بجز عقل ترتیب اسباب دیگر نداریم . و لکن فرنگان ، در این باب ، علاوه بر عقل کافی ، یک علم وسیعی نیز ترتیب داده اند ، که بواسطه آن علم کلیات حوادث آینده را مشخص مینمایند . حکمت دول فرنگ از توسیع علم مزبور ، و غفلت دولت ایران ، از عدم علم مزبور است . هرگاه وزرای ما از اینعلم فرنگ فی الجمله اطلاع میداشتند ، باقطع بر مصایب آینده ایران اشک خونین از دیدگان میریختند ، در باب اینعلم دو کلمه بیان لازم داریم .

در ایام گذشته طوایف دول بزرگ ، مثل وجود واحد ، عمر مخصوص داشته ، و کل ایشان در ترقی و تنزل خود مثل عمر انسانی ، عوامل طفولیت ، و جوانی ، و پیری ، طی کرده اند ، علاوه بر عمر مخصوص ، می بینم ، دول بزرگ بر روی زمین یک کار معین و یک مأموریت عمده هم داشته ، و از بدو ظهور بحکم یک قانون مخفی بی اختیار بقصد مخصوص خود پیش رفته اند ، و بعد بحکم همان قانون مخفی بتدریج تنزل کرده ، از روی زمین محو شده اند . ملل فرنگ در تحقیق عمر دول ، عوامل وسیع طی کرده اند . چنانکه اطباء ایشان دقیق روش عمر انسانرا مشخص کرده اند ، حکمای ایشان نیز اصول شدت و انحطاط عمر دول را از روی تحقیقات دقیق معین نموده اند ، و بحکم این اصول مبرهن ساخته اند که فلان دولت بچه سبب ظهور کرده و بچه قوه زنده بود ، مقصود فلان قدرت چه شد ، و عمر فلان شوکت بکجا منتهی گشت . دول حالیه نیز ، بلا خلاف ، همه مطیع قواعد ترقی و تنزل دول گذشته می باشند . چنانکه اولیای طب به واسطه تشریح اموات حالت و امراض زندگان را مشخص میکنند ، اولیای علم دول نیز بواسطه تحقیقات اوضاع گذشته در جات عمر و موجبات سرنوشت آینده طوایف را معین و محسوس مینمایند ، و از روی علم قطعی حکم می کنند که باعث بقای فلان دولت چیست ، حال فلان دولت بکجا رسیده ، و عاقبت فلان دولت چه خواهد بود . در نظر ارباب این علم درجات عمر دوئین روس و انگلیس بقسمی مشخص گشته که از مقتضیات باقی عمر ایشان هیچ تشکیکی ندارند ، و حکما از روی بصیرت علمی میدانند ، که این دو سبیل مخالف ، موافق طرح طبیعت پیش خواهند رفت ، و حکماً در وسط آسیا با همدیگر رو برو شده تصادم خواهند نمود . این حادثه عظمی را جمیع وزرای ایشان دیده اند و همه وزراء ظهور این حادثه را از مقتضیات تقدیر آلهی شمرده اند .

یکی از مصدقین اوضاع (هند) می گوید ، وضع طبیعی ، و لوازم ملی ، و حرص

جہانگیری ، و تقدیر آسمانی ، دولت روسرا حکماً بسمت (ہند) میکشاند . نکتہ ذیل را (پتر کبیر) باخلاف خود وصیت کرده است .

(نکتہ از وصیت پتر کبیر باخلاف خود)

باید دولت (روس) را درجنگ دائمی وا داشت ؛ و این نکتہ را ہمیشہ در نظر گرفت ، کہ تجارت (ہند) تجارت ہمہ دنیا است . ہرکس این تجارت را بتصرف یآورد ، مالک مطلق کل مملکتہای فرنگت .

یکی از دانشمندان مشہور (فرانسه) ، کہ مدتہا در خدمت دولت انگلیس مشغول تحقیق اوضاع (ہند) بود ، و در این باب کتاب بسیار مبسوطی نوشتہ است ، می گوید ، " حواس (روس) از وقت (پتر کبیر) تا امروز دقیقہ از خیال (ہند) خارج نبودہ است ، و ممکن نیست کہ ازین خیال صرف نظر بکند . تسخیر (ہند) نہ منظور (روس) است ، بلکہ اجرای این مقصود بر ذمہ آندولت لازم است ، زیرا کہ این تکلیف لازمہ وضع طبیعی ملک (روس) است . مورخ معروف دیگر میگوید ، " اقتضای طبیعی ، دولت (روس) را ، بحکم تقدیر کشان کشان رو بمالک (آسیا) میبرد " . و نیز در جای دیگر میگوید ، " نکتہ کہ بر ما تحقیق آن لازم است این است ، کہ با وصف حوادث فرنگ ، دولت (روس) در سمت (آسیا) متصل پیش رفتہ است ، و از این راہی کہ در (آسیا) طی کردہ ، موافق قاعدہ ہندسی ، میتوان حکم کرد کہ عنقریب بتصد خواهد رسید .

یکی از اصحاب پولیتیک انگلیس میگوید ، " آن دواتی کہ امروز در صدد اینست ، کہ عالم را زیر و زبر کند ، دولت (روس) است " . " آن دولتی کہ میخواہد دول روی زمین را منہدم کند دولت (روس) است " . در دشت (تاتاریات) ، در مشرق و مغرب دریای (خزر) ، در شمال و جنوب دریای (سیاہ) ، ہمہ جا دولت (روس) را مدعی بی باک و خوش بخت خودمان می بینم . یکی از سفرای (روس) میگوید ، " گرفتن (خبویہ) برای ما ناگزیر است ، ہرگاہ (خبویہ) را بگیریم ، ایلات وسط (آسیا) کلاً مطیع اعتبار و منقاد قدرت ما میشوند ، و بہ واسطہ افتتاح راہ تجارت (ہند) و (روس) تمام اموال (آسیا) مثل سبیل بخاک (روس) جاری خواہد شد ، و طرح (پتر کبیر) موافق دلتخواہ معمول خواہد گشت " . خلاصہ ، ہرگاہ (خبویہ) را بگیریم ارکان تجارت انگلیس را ، کہ ماہہ اسنیلای بحری آندولت شدہ ، بہ تزلزل خواہیم آورد .

یک حکیم فرانسوی میگوید ، " (هند) بلا شک در خطر است ، ولکن دولت انگلیس نمیتواند خطرات (هند) را در (پنجاب) یا اینکه در (دهلی) دفع کند . این خطرات بزرگ که بر سر (هند) جمع شده ، هرگاه چاره پذیر باشند ، چاره را باید در (پتربورغ) و در (مسکو) بکنند ، نه در (هندوستان) .

یک حکیم دیگر میگوید ، " دولت روس تا امروز دولت عسکریه بوده است ، و بعد از این نیز همچنین خواهد بود . دولت روس همیشه جنگ را لازم دارد و اگر دولت انگلیس جهان بدست بدهد ، دولت روس تمام آسیا را بتزلزل خواهد آورد " .

یکی از سفرای مشهور انگلیس میگوید ، " ای انگلیسها ! به بینید ، دولت روس روز بروز چه طور بشما نزدیک میشود ، و چه طور مثل امواج دریا شما را احاطه میکند . دولت روس متصل رو بطرف ما پیش میاید ، بی آنکه در ظاهر حرکت بکند ، و نزدیک است که برسد بدان خزاینکه فخر شما بسته بآنها است . هرگاه بلا درنگ بمقام تسدید راه روس برنخیزید ، یقین بدانید که وقت استیلاي روس رسیده است " .

یست سال قبل از این فرمانفرمای (هند) بدوات انگلیس ، پس از ایراد دلایل واضحه رسماً نوشته ، میگوید ، بموجب سررشته که بدست آورده ایم ، هیچ جای تشکیک نیست که دولت روس در صدد اینست که راه رخنه و اسباب استیلاي خود را تا بسرحداث (هند) وسعت بدهد باز یک مورخ مشهور میگوید ، " دولت روس علی الاتصال در کوشش است که راه رخنه برای خود در ممالک (آسیا) باز نماید ، و از آنطرف دوات انگلیس شب و روز در اجتهاد بستن این راه روس است . این دو دوات از طرفین رو بهم دیگر پیش میروند ، و هیچ شکی نیست که عنقریب مرکز (آسیا) محل جدال تجارتي و عسکریه این دو دولت بزرگ خواهد بود " .

یک مورخ دیگر میگوید ، " مرور ایام ، مسائل مهمه زیادی را از میان برده است ، اما مسئله شرق هنوز باقیست ، و هر روز بزرگتر میشود . بعد از این خیالات بزرگ و اقتدارهای عظیم و طرحهای جسیم ، کل حواس عالم بر دور اینمسئله جمع خواهد شد . از یک طرف دولت روس بجهت اجرای طرحهای بزرگ خود نهایت استعداد را بهم رسانیده است ، و از طرف دیگر دولت انگلیس باکمال اضطراب در تدارک دفع خیال روس است . باید دید که خصومت این دو دولت بزرگ کی و چه طور تمام خواهد شد " .

یکی از وزرای بسیار مشهور فرانسه میگوید ، " به بینید این عرصه هیت افزای جدال عقلي

و عسکری را ، که از سرحد (چین) تا بدریای (سفید) میان دو طایفه مدعی توسیع باقیه است . دولت انگلیس ، بجهت دفع حمله روس ، از قعر عالم تا بسواحل ما ، همه جا هنگامه رزمرا ساز کرده است . به بینید این دو طایفه بزرگ سنگرهای خودشان را بچه تدبیر داده و بچه هیئت رو بهدیگر پیش میروند .

یکی از سفرای انگلیس می گوید ، "دوئین روس و انگلیس از سرحد (چین) تا به (اسلامبول) در مقابل هم ایستاده اند ، و در کمال اضطراب مواظب حرکات همدیگر هستند . یک پولیتیک جهانگیری این دو دولت را از مسافت بعیده گذرانده و در قلب آسیا بهم رسانیده است ؛ حال بحدی با هم نزدیک ایستاده اند که نمیتوانند قدمی بر دارند ، بملاحظه آنکه بهدیگر نخورند . هر دو مجبوراً ممالک خودشان را توسیع داده اند ، و این توسیع ممالک لازم بقای ایشان است . دولت انگلیس بحد کمال وسعت رسیده است ، اما وسعت دولت روس هنوز بحد طبیعی نرسیده ؛ و بر هیچکس مخفی نیست که عنقریب این دو دولت بجهت استیلای (آسیا) بهم خواهند زد . سر نوشت آسیا عالم بسته باین منازعه خواهد بود . از مشاهده این حالات تلاطم طوفان دولتی از اطراف عالم بروز کرده است ، و میتوان گفت که جنگ دوئین مشارالیهما اگر چه مخفی است ولی در کمال شدت در گرفته است " .

یکی دیگر از کار آگاهان پولیتیک در تحقیق مسئله شرق میگوید ، "از قراین کار چنان معلوم میشود ، که دنیا باز یک هنگامه عظیم و یک محشر بزرگ دولتی در پیش رو دارد . دوئین انگلیس و روس که دو پهلوان این عرصه پولیتیک هستند ، سلطنت آسیا را از دست همدیگر خواهند کشید . افواج روس و انگلیس در آنسواحل ، که محل عبور (اسکندر) و (امیر تیمور) و (بابر شاه) بوده ، باهم تصادم خواهند کرد ، در دره‌های (افغانستان) و در دشتهای (هند) عساکر جسیم ، موافق اشاره (پترسبورغ) و (لندن) بروی یکدیگر خواهند ریخت ؛ و ایندو طایفه را که تدبیر و اهتمام طبیعت بواسطه کوههای عظیم و دشتهای وسیع و دریاهاى بینهایت از همدیگر جدا کرده بود ، با قدرت مهیب روی هم حمله خواهند آورد . (اروپ) و (افریک) نیز از اجزای این هنگامه خواهند بود ، و در تمام روی زمین یک نقطه نخواهد ماند که از این صدمات هول انگیز این هنگامه بلرزش در نیاید . مکافات این فتح عظیم ، که یقیناً قابل هر نوع اجتهاد و جان فشانیست ، سلطنت آسیا خواهد بود " . یکی از بزرگان انگلیس در عالم اضطراب فریاد تمی کند و با آواز بلند میگوید ، "بر خیزید ، ای وزرای انگلیس ، وای وکلای

حالت ، و اولیای پولینیک ، ای صاحبان شمشیر ، بر خیزید ، بلا درنگ بدفع روس بشتاید .
 از این اقوال مختلف میتوان استنباط کرد که مخالفت این دو دولت بجه درجه عظیم رسیده ،
 و نتایج این خصومت ، عقلای روی زمین را بجه مایه مشوش میدارد . بلا شک در پولینیک هرگز
 بزرگتر و عجبر از این مخالفت دوتین مسئله نیست . هر گاه بخواهیم روش آینده این دو
 پولینیک ضدین را مشخص کنیم ، اول باید به بینیم در اینمدت گذشته چه کارها کرده اند ، و
 از چه نوع راهها پیش آمده اند . هر کس فی الجمله از علم جغرافیا اطلاع داشته باشد میداند ،
 که محل جدال دوتین روس و انگلیس بر سواحل رود (اتک) واقع شده ، و راه عبور دشمن
 (هند) از خاک (ایران) و (افغانستان) است . تشویش انگلیس از این راه ، منحصر بقصد
 روس نیست . در همین راه برای دولت انگلیس همیشه یکنوع اسباب تزلزل فراهم بوده است .
 اول کسی که دولت انگلیس را بر خطرات اینراه ملتفت ساخت ، (ناپلیون) بزرگ بود ، مشار
 الیه از لشکر کشی به (مصر) هیچ مقصود نداشت مگر سفر (هند) . خود (ناپلیون) می
 گوید ، " هر گاه در (مصر) کار ما پیش رفته بود ، در نزدیکی (فرات) صد هزار آدم بر دور
 ما جمع میشد ، و آخر پاییز رو به (هندوستان) حرکت میکردیم " .

بعد از مراجعت عساکر فرانسه از (مصر) ، نوشتجات و طرح (ناپلیون) در جنگ
 (بتو صاحب) بدست انگلیسها افتاد . فرمانفرمای (هند) در این باب بدولت متبوعه خود چنین
 نوشته است . " حالا که این نوشتها را میخوانم ، با وحشت تمام ملاحظه میکنم ، که ما چه قدر
 باید شکر خدا را بکنیم که ما را از این خطرات عظیم نجات داده است " . (ناپلیون) بعد از
 مراجعت از (مصر) نیز خیال سفر (هند) را فراموش نکرد . اوتاتیکه کونسول اول بود ،
 طرح این سفر را با امپراتور (پاول) ، اسکندر اول بمیان آورد ، و بعد از آن که خود
 امپراتور شد ، طرح مزبور را با خود اسکندر تجدید نمود . طرح این دو امپراتور الآن در
 دست است . لکن آن اوقات دول فرنگ از اوضاع (ایران) و (افغانستان) بکلی بیخبر
 بودند ، اما امروز برای لوازم سفر (هند) اطلاعات مفصل و طرحهای کامل در دست دارند ،
 که در پیش آنها نقشه (ناپلیون) ناقص بنظر میاید . ولی طرح ناپلیون بنای طرح متأخرین
 محسوب میشود ، لهذا طرح مزبور را در اینجا ذکر مینماییم .

طرح (ناپلیون) بزرگ در لشکر کشی بسوی (هند) و مقصود از سفر (هند) این
 است . (ناپلیون) میگوید ، که انگلیسان را باید بکلی از (هند) بیرون بکنیم ، و سکنه این

ممالک پر نعمت را از طوق اقیاد انگلیس مستخلص نمائیم ، بجهت رونق صنایع و تجارت مال فرنگ ، خاصه بجهت اتمه فرانسه ، مخرجهای تازه باز کنیم . این است مقصود از سفر (هند) که موجب فخر ابدی خواهد شد از برای رؤسای آن دول که مؤسس چنین سفر جلالت اثر میشوند .

(اتفاق دولتهای فرانسه و روس برای سفر هند بقرار ذیل است)

دولت فرانسه و دولت روس باتفاق هم هفتاد هزار لشکر مأمور بسواحل رود (اتک) خواهند کشید ، امپراتور (نسه) در تسهیل عبور لشکر فرانسه از خاک (نسه) لازمه همدستی را بعمل خواهد آورد ، که لشکر فرانسه از رود (طونه) بکنار (دریای سیاه) نزول بکند ، بمحض امضای این طرح لشکر کشتی ، امپراتور روس حکم خواهد فرمود که در (حاجی ترخان) سی و پنج هزار لشکر جمع بشوند ، که از آن جمله بیست و پنج هزارش لشکر منظم و ده هزارش قزاق باشد . این سی و پنجهزار لشکر را بلا درنگ سوار کشتی کرده به (استراباد) خواهند برد ، که در آنجا منتظر و رود لشکر فرانسه باشند . (استراباد) معسکر لشکر متفق خواهد بود . جمیع تدارکات جنگی و آذوقه عسکریه در آنجا جمع شده ، شهر (استراباد) مرکز تردد و روابط (هند و روس و فرانسه) خواهد گردید .

(راه عبور لشکر فرانسه از این قرار است)

از اردوی مشرقی فرانسه سی و پنجهزار نفر مأمور این سفر خواهند بود ، این سی و پنجهزار نفر در رود (طونه) سوار کشتی شده تا دهنه رود مزبور پایین خواهند رفت ، و در آنجا سوار کشتیهای روس شده از (دریای سیاه) و (ازوف) گذشته در نزدیکی شهر (تکان روک) فرود خواهند آمد . این سی و پنج هزار نفر از سواحل رود خانه (دون) بالا گذشته ، بشهر کوچک قزاق که اسمش (بیانی از بیانکا) است خواهند رسید ، و در آنجا نیز از رود خانه (دون) عبور کرده از خشکی بشهر (سارسین) که بر ساحل راست رود (آتل) واقعت خواهند رفت ، و در این شهر سوار کشتی شده وارد (حاجی ترخان) و از (حاجی ترخان) بدریای (خزر) و از آنجا نیز بشهر (استراباد) خواهند گذشت . امتداد این سفر لشکر فرانسه از مملکت خودشان تا دهنه رود (طونه) بیست روز

۲۰	بیست روز	از (تکاروک) تا (بیانی از بیانکا)
۰۴	چهار روز	از (بیانی از بیانکا) الی (سارسین)
۰۵	پنج روز	از (سار سین) تا (حاجی ترخان)
۱۰	ده روز	از (حاجی ترخان) تا به (استرآباد)
۴۵	چهل پنج روز	از (استرآباد) تا رود (آتک)

جمله ۱۲۰

از اینقرار طول مدت سفر لشکر فرانسه چهار ماه خواهد بود ، اما بجهت وسعت حرکت امتداد مدت این سفر را پنجاه قرار میدهم .

طریقه تفدیم این سفر از اینقرارست . بعض فقرات زاید این فصل را محض اختصار ترک میکنیم . اسبهای سواره و توپخانه را براب رود خانه (طونه) خواهند گذاشت ، فقط اسباب و زین وغیره را بار خواهند کرد . از برای یکماه نان جنگ حمل خواهد شد . صاحب منصبان دایره آذوقه پیش خواهند رفت ، و در منازل عرض راه آذوقه لشکر را تدارک خواهند کرد ، از برای عبور رود خاتهای (دون) و (آتل) لوازم پل و کشتی را حاضر خواهند کرد . مأمورین دولتی باید در (استرآباد) قبل از ورود لشکر اشیاء ذیل را حاضر کرده باشند . اول آذوقه و مهمات جنگی از هر قبیل ، و توپخانه قلعہ کوب . این آذوقه و مهمات را از قورخانه شهر (حاجی ترخان) و (قازان) و (ساراتوف) خواهند برد .

دوم . اسبها بجهت توپخانه و حمل اسباب قورخانه .

سوم . عراده و دواب بجهت حمل و نقل پلها و انتقال اردو .

چهارم . اسب سواری بجهت سواری نظام . معین شده است که آنها را از کجا باید خرید و تدارک نمود .

پنجم . جمع اسباب اردو از هر قبیل لوازم و ما بحتاج

ششم . انبار های رخوت و کلاه نظامی و کفش و دستکش لشکریان . باز معین کرده اند که

این اشیا را باید از فلانجا خرید .

هفتم . یکدستگاه دواخانه که مجمع کل دواها باشد ، باز نشان داده اند که اینها را از

فلانجا باید خرید .

هشتم . انبار های برنج و نخود و آرد و گوشتهای نمکین و روغن و شراب و عرق .

۳۳ . کله‌های گاو و گوسفند ، تصریح شده که از فلانجا باید خرید .
 ۳۴ . انبارهای جو و کاه و علف خشک ، که از فلان جاها خواهند آورد .

(وضع حرکت عساکر متفقہ)

قبل از ورود این دو لشکر به (استراباد) مأمورین دولتین مشارالیهما رو به پیش حرکت خواهند نمود ، و برؤسای آن ممالکی که محل عبور لشکر خواهد بود ، مضامین ذیل را اعلان خواهند کرد ، که من بوجه اختصار مضمون آنرا مینویسم . بواسطه این نوع اعلان نامهها ، و حسن سلوک ، و معقولیت ، و درستی قول ، یقین است که خوانین عرض راه مانع عبور لشکر متفقہ نخواهند شد . گذشته از این ملاحظات ، خوانین این ممالک بواسطه اتفاق دولتین ، خود قادر هیچ گونه ممانعت نخواهند بود . همراه مأمورین دولتین مهندسمهای قابل خواهند بود که نقشه راهها و ممالک اطراف را بکشند ، و محل اردو و رود خانهاییکه باید عبور کرد ، و شهرهاییکه بر سر راهها واقع هستند ، و جاهائی که حمل و نقل توپخانه و تورهانه اشکال خواهد داشت ، همه را بر روی نقشه معین بکنند و طریقہ رفع اشکالات راه را تفصیل بدهند .

این مأمورین بجهت تحصیل آذوقه باخوانین عرض راه قرارها خواهند گذاشت ، شرطها خواهند کرد ، و گرو خواهند گرفت . وقتی که فرقه اول لشکر فرانسه به (استراباد) وارد شد ، اولین فرقه لشکر روس از (استراباد) حرکت خواهد کرد ، سایر فرقه‌های عساکر متفقہ بفاصله پنج و شش فرسخ از همدیگر حرکت خواهند نمود ، چهار پنجهزار قزاق و قدری سواره نظام خفیف همه جا پیشرو لشکر خواهند بود ، از عقب آنها فوج پل سازان حرکت خواهند کرد . فرقه پیش تازان باید در وقت ضرورت پلها را برود خانهها نصب بکنند ، و سایر پلها را خراب نمایند و مواظب امنیت خارجی اردو باشند .

دولت (فرانسه) بسردار لشکر خود ، از امتعه فرانسه ، متعلق باسلحه و غیره ، از قبیل تفنگ و طاپانچه و شمشیر و غیره ، ساعت‌های ممتاز ، چه بغلی و چه مجلسی ، آئینه‌های بزرگ ، ماهوت اعلی برنگهای مختلف ، مانند سرخ ، و گلی ، و سبز ، و آبی ، که ملل آسیا ، علی‌الخصوص ایرانیان ، زیادہ طالب هستند ، مخمل ، و زری ، و پارچه‌های ابریشمین ، و پرده‌های تصویر ، و غیره ، و جمیع این امتعه را باید در جاهای مناسب ، با کمال اسانیت و نکته بینی تعارف بدهند ، و دایله مراتب بخشش و قدرت دولت (فرانسه) سازند ، و برای آینده در آن صفحات یک ممر تجارت برپا نمایند ، از هر صنف باید از باب کمال و صنایع در این سفر باشند . دولت (فرانسه) برای

مطالعه این اشخاص ، جمیع نقشها و کتبی را که در باب وضع ممالک و طوایف عرض راه تصنیف شده تدارک خواهد کرد . صاحب منصبان بالون ساز و آتشبازی ، حکماً باید باشند . بجهت اظهار قدرت دوات فرانسه و روس ، باید عساکر متفقه پیش از حرکت خود جشنهای بزرگ بگیرند ، و جنگهای هفت لشکر بکنند ؛ پس از این تدارکات در حصول مقصود هیچ شکی نخواهد بود . اما این پیشرفت موقوف خواهد بود بعمل و غیرت و شجاعت و صداقت رؤسای لشکر . همینکه عساکر متفقه بلب رود خانه (اتک) رسیدند ، آنوقت بنای حرکات نظامی خواهد بود . عمده اشکال این لشکر کشی در طول سفر است ، این اشکالات هم در مقابل غیرت و شجاعت و تحمل سربازان فرانسه و روس مرفوع خواهد بود . و انگیزی (نادر شاه) از همین راه با جمعیت زیاد از (دهلی) به (امتراباد) آمد . کاری را که یک لشکر (آسیاتی) کرده باشد ، نمیتوان شک کرد که دو لشکر فرانسه و روس نتوانند بکنند .

در همان اوقاتی که حواس (ناپلیون) مصروف طرح این لشکر کشی بود ، (زمان شاه افغان) نیز باین خیال افتاد که چهل هزار نفر بعزم تسخیر (هند) از راه (پنجاب) رو به (دهلی) حرکت بکند . و قتیکه آوازه تدارکات (زمان شاه) بگوش انگلیسان رسید ، فرمانفرمای هند در عالم اضطراب ، فی الفور (ملکم) صاحب را با دستور العمل وسیع روانه ایران ساخت .

خلاصه دستور العمل سفیر مزبور این بود

شما مأمور هستید که اسباب خرابی (زمان شاه) را بهر طور که میسر شود بتوسط دولت (ایران) فراهم بیاورید ، و نگذارید که افغانها بسمت (هند) هجوم بیاورند . و اگر رو به (هند) حرکت کرده باشند ، باید تدبیری بکنید که دولت (ایران) در ملک (افغان) برای (زمان شاه) چنان مشغولیتی پیدا بکند که او لابد بشود به برگشتن ، و اقلأ تا سه سال دیگر نتواند بصرافت (هند) بیفتد . خود (ملکم) این را در کتابی که بر وضع پولیتیک نامه نوشته است میگوید .

مقصود مأموریت (ملکم) بیش از آنچه منظور بود بعمل آمد . سفیر انگلیس نه تنها دولت (ایران) را محرک شد ، که بسمت (خراسان) حرکت بکند ، و (زمان شاه) را مجبور سازد که دیگر به خیال (هند) نیفتد ، بلکه شاه ایرانرا بر این وا داشت که هیچیک از دول خارج را نیز بایران راه ندهد ، و دولت انگلیس را منحصراً بهره یاب سازد .

از جمله منافع این مراودات تازه مورخ دیگر میگوید ، "مقصود از مأموریت (ملکم) بطور آکل حاصل آمد ، و (زمان شاه) بی چاره ، بیش از آنچه منظور انگلیس بود در (افغانستان) مشغولیت پیدا کرد . ازان تاریخ تا امروز شصت سال میگذرد هنوز (افغانستان) از این مشغولیت خلاص نشده است ؛ و بواسطه همین مشغولیت چهار پادشاه افغان و بیست سردار معظم ، که همه برادر و قوم و خویش بودند ، بشداید مسمم همدیگر را تمام کرده اند ، بی آنکه ملتفت شده باشند که خون یک کرور مسلمان را ثار پولیتیک انگلیس نموده اند . این مصائب هائیه ، که (افغانستان) را در این مدت غریق خون خود ساخته است ، آنرا در زبان پولیتیک "مشغولیت دولتی" میگویند ؛ هرگاه اولیای دولت ایران از اصطلاحات این زمان فی الجمله اطلاعی میداشتند ، قطعاً در انجام مطالب (ملکم) صاحب این شدت تعجیل نمیکردند .

یکی دیگر از پولیتیک شناسان میگوید ، "دولت ایرانرا بحسن سلوک ، و بوعدهای رنگین ، اسباب پیشرفت پولیتیک خود ساخت ؛ اما همینکه بواسطه عزل (زمانشاه) از سمت (افغانستان) آلودگی حاصل آمد ، دیگر در بند ایران نشد . در این بین دولت ایران با (ناپلیون) مراوده بهم رسانیده ، همینکه فرانسهها پای بخاک ایران گذاشتند ، میل و محبت انگلیسها نسبت بایران باز با کمال شدت بیدار شده ، مأموریت فرانسهها به ایران انگلیسها را بطوری مضطرب کرد ، که عوض یک سفیر دو سفارت جداگانه مأمور ایران کردند . ایرانیان بی آنکه از مقاصد اطراف اصلاً اطلاعی داشته باشند ، همینکه صدای پول انگلیس را شنیدند ، مأمورین (ناپلیون) را سراسیمه از ایران بیرون کردند . دولتیان بواسطه این حق ، پولیتیک ایرانرا صد سال عقب انداختند ، بلکه در همان وقت ایرانرا تمام کردند . (ناپلیون) از مراوده و دوستی دولت ایران دو مقصود داشت ، یکی اینکه اسباب سفر (هند) را فراهم بیاورد ، و دیگری آنکه دولت ایران را در جنگ روس همدست خود بسازد . این دو مقصد (ناپلیون) ، بلا حرف ، اعظم مصالح ایرانرا متضمن بود ؛ یقیناً برای دولت ایران بهتر از موافقت (ناپلیون) پولیتیکی نمیشد . چون آنوقت خرابی روس بواسطه استیلای (فرانسه) منافی پولیتیک انگلیس بود ، لهذا دولت انگلیس محض صلاح موقتی خود ، دولت ایران را از موافقت (فرانسه) باز داشت ، و منازعه ایران و روس را بواسطه عهد نامه موقع "گلستان" صلح داد . در همان اوقات که پولیتیک انگلیس به اضطراب تمام در ایران مصروف دفع فرانسه بود ، مأمورین انگلیس در (افغانستان) و ممالک (سند) نیز با همان اضطراب مشغول کار بودند . عهدنامههای که در

آن اوقات بسته شده ، جمیعاً مبنی بر مقصود واحد است ، قرهٔ اصلی عهد نامجات از این قرار است .

بعضی فقرات از عهد نامهٔ ایران و انگلیس که در سال ۱۸۰۹ میلادی بسته شده . بند سوم . دولت ایران نخواهد گذاشت که هیچ لشکر فرنگی از خاک ایران بگذرد ، و رو به (هندوستان) یا رو به یکی از بنا در (هند) حمله کند .

در عهدنامهٔ دیگر تاریخ هزار و هشتصد و چهارده میلادی . بند اول . در صورتیکه یکی از دول فرنگ بخواهد بمملکت (هند) هجوم بیاورد ، خواه از راه (خوارزم) یا (تاتارستان) یا (بخارا) یا (سمرقند) ، و خواه از راه‌های دیگر ، دولت ایران متعهد میشود که بقدر قوت خود ، خواه بزور لشکر ، خواه بواسطهٔ تدابیر مراودات ، سلاطین و حکام ممالک عرض راه را بر این وا دارد که بمقام رفع هجوم مزبور بر آیند .

عهد نامهٔ دولت انگلیس با امرای سند . بند چهارم . امیر (سند) نخواهد گذاشت که مردم (فرانسه) در ممالک (سند) استقرار بگیرند .

عهد نامهٔ انگلیس با (شاه شجاع) ، امیر افغانستان ، تاریخ هزار و هشتصد و نه . بند اول . چون دوئین فرانسه و ایران بعزم مخالف امارت (افغان) باهم موافقت کرده اند ، هرگاه این دو دولت بخوانند از خاک (افغان) بگذرند ، اولیای دولت ابد مدت مانع خواهند شد ، و بقدر قوه با این دو دولت جنگ خواهند کرد ، و نخواهند گذاشت که داخل خاک (هند) بشوند .

بعد از آنکه دولت انگلیس از سمت ایران و افغان آسوده شد ، و بواسطهٔ انهدام دولت (ناپلیون) از جنگهای فرنگ فراغت حاصل کرد ، آنوقت خود را در مقابل مدعی حقیقی (هند) دید . طرح (ناپلیون) با خود (ناپلیون) بخاک رفته بود ، اما طرح (پتر کبیر) همیشه زنده ، و روز بروز بزرگ تر میشود ، ترقیات روس در اندک مدت ادعای آن دولت را نسبت به (هندوستان) جدی محسوس ، و آشکار ساخت ، که دیگر برای دولت انگلیس ، نه مجال تردید باقی ماند ، نه فرصت تأمل . چیزیکه انگلیس را مضطرب داشت این بود ، که خطر روس به هیچ وجه ربطی به خطرات سابق نداشت . (تیرو) صاحب و (زمانشاه) و (ناپلیون) خطر موقتی بودند ، ولی اقتدار روس خطر دائمی ، خطر ملی ، خطر تقدیری بود . تدابیر رسمی در مقابل این نوع خطر چندان ثمری نداشت . از فوت فلان امپراتور ، و عزل فلان وزیر ، حالت

مسئله بهیچوجه تغییر نمی یافت. دولت روس مثل سیل سنگین بیشتر میرفت، و در مقابل چنین سیل هیچ سدی بنظر نمی آمد. با وصف این، اولیای دولت انگلیس باقتضای لزوم حتمی، و بحکم پولیتیک ملی، با تمام قدرت عقليه و مالیه خود شان بمقام چاره کار برخاستند، و چاره کار منحصر باجرای تدابیر ذیل بود. در آن مملکتها که میان روس و هند واقعند، باید چنان دواتی برپا کرد، که از یک طرف قادر بر دفع هجوم روس باشد، و از طرف دیگر اصلاً قدرت مخالفت انگلیس را نداشته باشد، حل این مسئله بنظر محال میاید. اما عقل انگلیس مدتیست که این قسم مسائل را در (هند) حل کرده است، حالا باید دید که در این باب چه نوع تدبیر صائبه بکار برده است.

در (هند) بعضی ممالک بودند که تسخیر آنها برای دوات انگلیس موجب ممرات و ضرر، و بقای آنها در حالت طبیعی خود منافی صلاح انگلیس بود. بجهت اصلاح این دو نکته ضدین، انگلیسها یکنوع دولتی اختراع کردند که موجب خور است، و باصطلاح پولیتیک دولت انگلیس آنچنان دولت را "دوات دوست" میگویند. مبنای "دوات دوست" این بود که انگلیسها از ممالک یکدولت مستال هر قدری که میتوانند تصرف میکردند، و یکی از مدعیان پادشاه آن ملک را بزور خود بسلطنت آندوات میرسانیدند، چون اقتدار این پادشاه جدید مبنی بر حمایت انگلیس بود، لهذا آن دولت بجهت حفظ و حمایت که میدید بقدر امکان به انگلیسها تمکین و اطاعت میکرد. تعهداتی که از طرفین بموجب عهدنامه قبول میکردند ازینقرار بود. دولت انگلیس بقای دولت دوست را ضمانت میکند، یعنی متعهد میشود که آندولت را از جمیع دشمنان خارجه و داخله محفوظ بدارد، در مقابل این تعهد انگلیس، دوات نیز ققرات ذیلرا متعهد میشود.

- اولاً - بجهت مخارج اینقسم ضمانت، دولت انگلیس متعهد است که سالی فلان مبلغ را بدهد.
- دوم - طرف مقابل نیز بدون اذن انگلیس باهیچ یک از دول خارجه باید مراوده نداشته باشد.
- سیم - فلانقدر لشکر انگلیس در ممالک "دوات دوست" بعنوان مستحفظ اقامت خواهد نمود. چهارم - "دوات دوست" از فلان عدد معین نباید بیشتر لشکر نگاه بدارد. پنجم - صاحب منصبان این لشکر تماماً باید انگلیس باشند. ششم - "دوات دوست" بجهت مخارج این دو لشکر یک مالیات مخصوص معین خواهد نمود، و تمام مخارج این دو لشکر باید در تحت اختیار سفیر انگلیس باشد. با این چند شرط دوستی دولتین بحد کمال میرسید.

تا چند سال قبل از این در (هندوستان) دویت و بیست حکمرانی جداگانه، و

قریب بیست دولت بزرگ حکمرانی مینمودند ، مانند مملکت‌های (دکن - گوالور - لکناهور -
 برار - سند - میسور - متاره - پنجاب) و غیره و غیره ، این حکمرانیهای متعدد را که هر کدام
 از بیست الی هفت کرور جمعیت ، و از بیست الی چهار کرور مالیات داشتند ، انگلیسان
 همه را بدرجات مختلف دوست خود قرار داده بودند ، و بقدر قوه اهتمام داشتند که در همان
 دولت مراسم دوستی را نگاه دارند ، زیرا که تعدیات و معایب بزرگان آن حکومت جمیعاً
 راجع برئوسای ظاهری بود ، و فواید ملک کلاً عاید دولت انگلیس میشد . و لکن
 باقتضای اوضاع کلیه (هند) ، انگلیسان لابد شدند که دوستی این حکومتها را بتدریج مبدل
 به تصرف مطلق بکنند . از جمله آن حکومتها که در دوستی خود از سایرین بیشتر دوام کرده
 است ، حکومت (حیدرآباد دکن) است ؛ این دولت بزرگ که بقدر هشت مقابل انگلستان بود
 پس از جنگهای زیاد و تقسیمات متواتره ، آخر الامر ناچار شد که خود را دوست دولت انگلیس
 قرار بدهد ؛ حال هفتاد سالست که در زیر سایه دوستی انگلیس آسوده است ، بیست و چهار
 کرور جمعیت دارد و شانزده کرور مالیات . در دو فرسخی (حیدرآباد) ، که پای تخت دکن است ،
 همیشه دو هزار نفر لشکر هندی انگلیس اقامت دارد ، و دوازده هزار سرباز دولت بومی در
 تحت اختیار صاحب منصبان انگلیس مشغول محافظت امنیت درونی مملکت هستند . وزیر اول
 آنجا را سفیر انگلیس معین میکند ، و تمامی مخارج این دو لشکر ، با ضمانت انگلیس ، از یک
 مالیات معین بتوسط سفیر مزبور داده میشود ، و پادشاه دکن که ملقب بنظام است ، و نظام مخفف
 (نظام الدوله) ، در کمال آسودگی در عمارت خود سلطنت میکند . انگلیسان اوضاع (حیدرآباد) را
 سرمشق "دول دوست" میدانند ، و اینکه همیشه میگویند ما به ایران از برای دوستی آمده ایم معنی
 دوستی ایشان اینست ، که یان شد . و اینکه اوایای دولت ایران با وصف انواع اهتمامات هنوز
 توانسته اند دوستی انگلیس را تحصیل کنند ، محض اینست که معنی دوستی مزبور را درست
 فهمیده اند ، تا اوضاع ایران مبدل باوضاع (حیدرآباد) نشود . ممکن نیست که انگلیسان دولت
 ایرانرا مستحق دوستی خود بدانند . هرگاه کسی حرکات و اقوال مأمورین انگلیس را در ایران
 درست بشکافد ، خواهد دید ، که در این شصت سال گذشته جمیع تدابیر و خیالات ایشان
 راجع بتبیه اسباب دوستی مزبور بوده است . پولیکه به خاقان مغفور میدادند ، و مداخله که در
 مرادۀ خارجی ایران مینمودند ، و صاحب منصبانی که برای تعلیم عساکر ایران میفرستادند ، و
 خصوصیتی که با فرمان فرمای فارس داشتند ، و مواجبی که به (میرزا ابوالحسن خان) میدادند ،

و میل باطنی که به سالار اظهار میکردند، تماماً مقدماب دوستی انگلیس بود، اکنون هم
 حال که معنی دول دوست را موافق مقصود انگلیس مشخص کردیم، پس لازم است که
 بزرگتریم بر مطالب اصلی خودمان .

اولیای دولت انگلیس بجهت دفع روس هیچ چاره ندیدند مگر اینکه آن ممالکی را که در میان
 هند و روس واقع است بتدریج محمی دولت خود بسازند. در اوایل سلطنت خاقان مغفور نهم این
 دوستی را در ایران کشته بودند، اما بعد از چندی فهمیدند که بواسطه پیشرفت روسها در
 (گرجستان) و حضور مأمورین ایشان در ایران، تحصیل دوستی کامل با دولت مشارالیهها چندان
 آسان نخواهد بود، لهذا لابد مصمم شدند که طرح این دوستی را از (افغانستان) ابتدا کنند،
 و بعد تا بهر جای ایران که میسر شود بتدریج امتداد بدهند. نخست برای حصول این مقصود،
 چند نفر صاحب منصب معروف، که از جمله احبّه پوینیک محسوب بودند، بعزم گذاشتن بنای این
 طرح تازه، مأمور (افغانستان و ترکستان) کردند؛ در این بین دولت ایران بی آنکه از خیالات
 اطراف اطلاعی داشته باشد، بنای سفر (خراسان) را گذاشت. سردارهای افغان باستظهار وعدههای
 ایران زیر بار دوستی انگلیس نرفتند، و مأمورین آن دولت را جواب رد داده مأموسانه
 برگردانیدند. نمیتوان تصور کرد که به واسطه این مقدمات و بعضی حرکات دولت روس در
 سمت (ترکستان) چه نوع ولوله و اضطراب در میان انگلیسان افتاد. تدبیری که از برای پوینیک ایشان
 باقی ماند، این بود که بلا درنگ دوستی خود را بزور لشکر در ممالک افغان محکم و برقرار
 سازند، لهذا (شاه شجاع) برادر (زمانشاه) را، که سالها بود محض احتیاط و ملاحظه این نوع
 روزها در (هند) موجب میدادند، اسباب این طرح تازه قرار دادند، و او را با مخارج گزاف
 بر ملک (افغانستان) مسلط ساختند، با همان شرایط دوستی که منظور انگلیس بود. یکی از
 فقرات عهدنامه این بود، که شاه (شجاع الملک) متعهد میشود و اخلاف خود را نیز متعهد
 می سازد، که بدون اطلاع و رضایت انگلیس با هیچیک از دول خارجه مراوده نداشته باشد، و
 همچنین متعهد میشود و اخلاف خود را نیز متعهد می سازد که با تمام قدرت خود با هر دولتی که
 قصد تسخیر (هند) را داشته باشد بجنگد. چون این معاهده پایان آمد، از وجد و مسرتها که
 دولت و ملت انگلیس درباب پیشرفت این پوینیک ظاهر ساختند، معلوم میشود که دولت انگلیس
 چه کار عمده را از پیش برده؛ با این عهدنامه نصف بیشتر طرح انگلیس بطور دلخواه بعمل آمده
 بود، ولی درحقیقت که بعزم انجام نصف دیگر در تدارک امر (هرات و بخارا) بودند، غیرت

و مردانگی طایفه (افغان) ، بهمان تفصیلی که برهه کس معلومست ، حاصل جمیع تدابیر و فتوحات پولیتیک انگلیس را در يك طوفان ملی منهدم ساخت .

یکی از مورخین میگوید ، دولت انگلیس یک گناه عظیمی کرد . وقتی که خواست بدون هیچ حق توسط (شاه شجاع) به افغانستان مسلط شود ، انتقام الهی ، اخرا امر ، حرص انگلیسان را منکوب ساخت ، روئسای این طرح جیباً مفضوباً منعدم شدند . طایفه افغان افواج انگلیس را از یکسمت رود (اتک) بسمت (هند) ریخت ، و در (هند) را بروی ایشان بست ؛ کلید این در قسمت دولت روس است و بعد از این افتتاح باب مزبور موقوف بعیل روس خواهد شد . اگر چه شکست انگلیس در (افغانستان) برای پولیتیک آندولت صدمه بسیار بزرگ بود ، ولی جنس انگلیس از آنها نیست ، که طرح پولیتیک خود را باین صدمات موقتی تغییر بدهد . پولیتیک اصل دولت مشارالیها ، با آنهمه صدمه بزرگ ، از میان ثبات قدم در همان حالت سابق باقی ماند . چیزی که تغییر یافت فقط راه پیشرفت و رسم اجرای آن بود . همین که افغانستان از دست رفت ، ممالک (سند و پنجاب) را بدون تأمل تصرف کردند ، و بواسطه ضبط آن دو مملکت معظم ، علاوه بر این که صدمات (افغانستان) را بالمضاعف تلافی نمودند ، اسباب پولیتیک اصلی را نیز خیلی بهتر و محکمتر از سابق مهیا ساختند . چنانکه میتوان گفت که اکنون مملکت افغان در تحت تصرف انگلیس است . طرح پولیتیک دولت مشارالیها از قراری بود که عرض شد .

خالا چند کلمه هم از طرح عسکره آندولت بگویم . در ضمن اینمطلب یک مسئله طبیعی هست که بیان آنرا باید مقدم داشت . در ولایات (ینگلی دنیا) که بتصرف طوایف فرنگ افتاد ، از نسل ایشان طوایف بزرگ در آسمان پیدا شده اند ، اما تا بحال زیست و تناسل جنس انگلیس در خاک (هند) ممکن نبوده ، تمامی اطفال انگلیس که در این ملک متولد میشوند ، پیش از آنکه بحد بلوغ برسند ، کلاً بدون استثنا میمیرند . این حکم طبیعت در قطع نسل انگلیس یکی از مشکلات عمده حفظ هندوستان شده بود . اکنون یکصد و پنجاه سال است که انگلیسان طبقه به طبقه از خاک (هند) میگذرند ، بی آنکه از نسل خودشان آثاری در آنسر زمین باقی بگذارند و با آنکه در آن صفحات از جنس خود بتوانند جمعیت کافی فراهم بیاورند ، لکن چندی قبل از این ، وقتیکه خدمه (پنجاب) را گرفتند ، با کمال وجد دیدند که زیست جنس انگلیس در ملک مزبور آنان و مقدور است . و چون رودخانه های (پنجاب) و بخصوص رود (اتک)

که بالای (کشمیر) تا خاک (سند) بدریای (عمان) امتداد می‌یابد ، سرحد طبیعی ، اعظم سدهای راه هندوستان میباشد ، لهذا انگلیسان مصمم شدند که کلبه اختیار خود را در خاک (پنجاب) جمع نمایند ، و رود (اتک) را سنگر عسکر خود قرار بدهند . بهمین خیال (پشاور) را یکنوع (سیواستاپول) ساختند ، و طرح مقابله دشمن را در همان سواحل رود (اتک) ترتیب دادند . ولی پس از استحکام این سرحدات طرح مدافعه را باز ناقص و غیر کافی دیدند . اولاً ، عسکر (پنجاب) از متر قدرت انگلیس زیاد دور بود . ثانیاً ، محل جدال بمالک (هند) زیاد نزدیک میشد . بجهت رفع این دو نقصان کلی مهندسان انگلیس یک طرح تازه دیگر پیدا کردند ، که هیچ ربطی بخیال اولی نداشت . (محره) و (عربستان) ایران را که در وسط راه (هندوستان) و (لندن) واقعست ، و از هر حیثیت ، چه بجهت عبور عساکر انگلیس ، چه بجهت دفع حمله روس ، و چه بجهت اقیاد حرکات ایران ، بهترین منازل یافتند . طرح تازه مبنی بر این بود که دولت انگلیس کل قدرت خود را در (عربستان) و بنادر فارس جمع آورد ، و عوض این که حمله روس را در سواحل رود (اتک) متظر باشد ، در خاک (عراق) قرار بدهد ، و در سمت (استرآباد) بر روی روسها بیفتد . این طرح چندین محسنات دارد . اولاً ، عساکر انگلیس از (لندن) صد مرتبه زود تر و سهلتر بفارس میرسند تا به (پنجاب) . ثانیاً ، موافق علم نظام ، در این قسم لشکر کشی ، باید یک سر صف سپاه دشمن در (مازندران) و سر دیگر در (افغانستان) باشد . حمله چنین ، بمراتب از حمله چنان ، بهتر است . این نوع حمله انگلیس ، لشکر روس را حکماً مجبور میساخت ، که اول به دفع استعداد فارس پردازد ، و در این صورت ، کوهها و استحکامات طبیعی فارس قوه دافعه انگلیس را مضاعف خواهد کرد . ثالثاً ، هرگاه انگلیس در این صفحات مغلوب بشود ، باز در (پنجاب) بدفعه آخری هم تجدید جنگ برای او ممکن خواهد بود . رابعاً ، بواسطه حضور انگلیسان در فارس موافقت ایران برای روس چندان فایده نخواهد داشت ، بلکه زور عمده ایران در دست انگلیسان خواهد بود .

خلاصه ، این طرح جدید هزار مرتبه بر طرحهای سابق ترجیح داشت . جنگ آخری این دولت با ایران هیچ دلیلی نداشت مگر آزمایش این طرح ، اما بخت دوات اسلام و صد حسن اتفاق دیگر ، اجرای قصد انگلیس را موقتاً تاخیر انداخت . اما اشخاصی که از دقائق پوائتیکه انگلیس و مدارج لزوم این طرح استحضار دارند ، میدانند که دولت انگلیس باین آسانی از چنین

طرح ناگزیر دست نخواهد کشید . راه آهنی که میخواهند از کنار (بحر سفید) تا به (محره) بسازند ، و نصب کونسلهای (شیراز) و (استرآباد) ، و موافقت انگلیس با امام (مسقط) ، وحشت مفرط از استقرار بیرق بنگی دنیائی در (خلیج فارس) ، و ماموریت (رانسون) بایران ، که خود او از مؤسین و از استادان معروف این طرح تازه است ، و عزیمت و سیاحت او بسمت (بغداد) ، محض تفحص دقایق این طرح بود . هر نوع اقدامات و جانفشانیهای دیگر ایشان تماماً مربوط بخیال واحد است . این طرح عسکریه ، و آنطرح پولیتیک ، که سابقاً ذکر شد ، بنوعی لازمه بقای دولت انگلیس شده است ، و حواس انگلیسان بمحدی صرف این مطالب است ، که در هر گوشه (آسیا) هر حرکتی که از ایشان صادر میشود ، خواه صلح ، خواه التماس ، خواه تهدید ، با کمال اطمینان میتوان قسم خورد ، که مقصود باطنی ایشان نیست مگر پیشرفت این دو طرح در ممالک ایران .

بعض کسان معتقد این هستند و میگویند ، که هرگاه انگلیسان از دولت ایران مطمئن بشوند ، مضایقه نخواهند داشت که تمام (افغانستان) را بایران بدهند . الحق حرفی بزرگ زده اند ، و البته راه اطمینان را هم پیدا کرده اند . اما من هر چه فکر میکنم نمیتوانم باور کنم ، زیرا حکومت (افغان) تنها بیودن در دست (زمانشاه) مایه وحشت انگلیس شده باشد ، وقتی که منضم بایران بشود چگونه اسباب اطمینان آن دولت خواهد بود ؟ اکنون که ما چهار صد فرسخ از (پشاور) دور هستیم ، به محض اینکه در (هرات) یک توپ خالی میکنیم تمام هندوستان برهم میخورد ، پس آنروزی که افواج ایران داخل (جلال آباد) بشوند ، حالت هندوستان چه خواهد بود ؟ لهذا هر چه تعقل میکنم میبینم ، که در این باب موافق هیچ علم و موافق هیچ قانون اقتدار ایران با اطمینان انگلیس جمع نمیشود . پس معلوم است اشخاصی که این اجتماع ضدین را مبنای پولیتیک خود ساخته اند ، چنان خیال میکنند که معنی اطمینان انگلیس منحصر بر این است که با الفاظ مسلسل و بقسمهای فصیح از مأمورین انگلیس تملقات زنازه بگویند ، و بجهت خوش آمد محرز سفارت ایشان ، اسباب رنجش دولت روس را بی ملاحظه فراهم بیاورند .

بلی ، هرگاه وزرای انگلیس باین اطمینانها اکتفا می کردند ، (سنده) را هم علاوه بر (افغانستان) بما میدادند ، اما حیف که دولت انگلیس حصول اطمینان خود را منحصر بان اسباب می داند ، که در بیست دولت مستقل (هند) امتحان کرده است . دوستی و اطمینان دولت انگلیس نسبت بایران وقتی ظهور خواهد کرد که اوضاع (حیدرآباد دکن) را سرمشق دولت

خود قرار داده باشیم . فرمانفرمای (هند) در اوقات سفر شاه مرحوم (محمد شاه) ، طاب الله ثراه ، بتسخیر (هرات) ، بدولت متبوعه خود نوشته است ، که ما باید بقدر قوه خودمان لازمه تدابیر را بکار بریم ، و نگذاریم که در (افغانستان) اعتبار خارجه رخنه پیدا کند ؛ و باید بلا درنگ در تدارک رد آن تعدی باشیم ، که بر سرحدات ما حمله دارد . ایران و افغانستان در پولیتیک مشرق زمین وقع و عظم بی نهایت بهم رسانیده . افغانستان در هر ایام اسباب وحشت و نزل صاحب منصبان هندوستان بوده است . (کابل) و (قندهار) ابواب هندوستان هستند ، هر وقت این درها بسته باشد ، هندوستان از شر دشمنان خشکی محفوظ است . باز ، فرمانفرمای هندوستان میگوید ، امنیت ممالک ما در مشرق بحکم وجوب ما را لابد است که در سمت افغانستان چنان دستگاهی برپا کنیم که سد راه حمله خارجه باشد ، و خود حکومت افغان نیز قوت آنرا نداشته باشد که مقوی خیالات کشور گیری دشمنان ما بشود .

یکی از سفرای انگلیس ، که سابقاً مقیم ایران بود ، در این باب میگوید ؛ اعتماد باطنی من اینست ، که دولت انگلیس نمیتواند بگذارد که دولت ایران در سمت افغانستان وسعت بیابد ، زیرا که نزدیکی ایران به هندوستان حکماً مایه اغتشاش ممالک ما خواهد بود .

باز یک فرمانفرمای دیگر هند میگوید ، ما باید در افغانستان یک سدّ دائمی برپا کنیم که اسباب رد حمله دشمنان شمالی و مغربی ما باشد . هر گاه (هرات) بدست دولت ایران بیفتد ، حالت این دولت ، تمامی ممالک (هند) مساط خواهد بود .

لورد (پالمستون) در پارلمنت انگلیس فریاد میکند ، که در تمام عمرم حرفی را که از همه بیشتر حاصل عقیده قلبی خود میدانم اینست ، که اگر ما از افغانستان دست بکشیم ، اعظم مصالح دولت انگلیس پایمال خواهد شد . یقین بدانید که افغانستان را بهر ملاحظه که امروز ترک نمایم ، باز خواهد رسید آنروزی که مجبور خواهید شد با مخارج گراف ، و با اتلاف عساکر وافر ، این ممالک را دوباره تصرف کنید . با وصف اعلان این مضامین ، میدانم باز احتمال اینکه انگلیسان افغانستانرا بایران بدهد باقی خواهد ماند یا خیر ؟

پولیتیک انگلیس در ایران یک روش غریبی داشته است ؛ مقصود واحد این پولیتیک همیشه حفظ هندوستان است . اما با وصف این وحدت مقصود ، دولت انگلیس راههای متعدّد و مخالف ، و تدابیر ضد یکدیگر ، در اینباب اختیار کرده است . مثلاً ، یک وقتی می بینیم ، پولیتیک انگلیس ، دولت ایران را بحفظ دوستی روس مجبور میسازد ، و پس از چندی مخالفت

روس را از لوازم صلاح ایران می شمارد . یک وقتی صد کروار خرج می کند ، که (دوست محمد خان) را از افغانستان بیرون بکند ، یک وقت دیگر همان (دوست محمد خان) را تصویب میکند ، که بیاید (قندهار) ، و (هرات) را بگیرد . در عهد (زمانشاه) افغانستان را ایران میدهد ، و در عهد (ناصرالدین) شاه ، (سیستان) را هم می خواهد از ایران بگیرد . هنگام سفر و لشکر کشی (ناپلیون) به (مسکو) ، فرانسویان در ایران خائن بودند ، و روسها دوست صادق . همینکه جنگ (سیواستا پول) بروز میکند ، پولیتیک انگلیس همان فرانسویان را که از ایران بیرون کرده بود باز ایران می آورد ، که باتفاق هم دولت ایرانرا تحریک بکند بخافت همان دولت روس که در انعقاد عهدنامه (گلستان) دوستی آنرا برای دولت ایران ناگزیر میدانستند .

بدیهی است که صلاح دولت ایران در این شصت سال گذشته همیشه یکی بوده است ، و اختلافات آن پولیتیک هیچ سببی نداشته است مگر مقتضیات پولیتیک انگلیس . بی آنکه دولت ایران بدین نکات پولیتیکی او ملتفت شده باشد ، در این مدت همیشه اسباب پولیتیک انگلیس بوده است . پولیتیک انگلیس با وصف استعمال اینهمه تدابیر مختلفه ، بجز حفظ (هند) مقصود دیگر نداشته است ؛ از اول تا آخر حفظ (هند) و باز هم حفظ (هند) . در پولیتیک انگلیس یک نکته دیگر هم هست که غرابت آن ، بیشتر از نکته فوق ، موجب تأمل میشود . مقصود انگلیس در (آسیا) نقطه مقابل مقصود روس است ، یکی میخواهد در مقابل خود سدهای محکم بر پا کند ، آن دیگری میخواهد هرچه بد هست از پیش خود بر دارد . ترقی یکی تسخیر ممالک خارجه لازم دارد ، تسخیر ممالک خارجه برای دیگری مایه تنزل و خرابی است . دولت روس می خواهد عالم را مسخر کند ، دولت انگلیس هرگاه بتواند ظاهرا می خواهد بیشتر ممالک خود را بدیگری بگذارد . لکن تعجب است با وصف این ضدیت مقصود ، دولت انگلیس در این مدت شصت سال گذشته ، ده مقابل بیشتر از دولت روس مملکت گیری کرده است ؛ دلیل این هم واضح است .

مقصود دولت انگلیس در این مدت بلاشک منحصر بتصرف سواحل (هند) بوده است . اما از آنجائیکه تسخیر هر ملک ، ملک دیگر را لازم دارد ، دولت انگلیس هم باقتضای این تسلسل پولیتیک دولتی ، لابد برده است که بتدریج کل ممالک (هند) را مسخر کند . تصرف (کلکتہ) اسباب تصرف (بنگاله) و تصرف (مدراس) موجب تصرف (دکن) شد . حفظ این ممالک

انگلیسان را به (دهلی) آورد ، فقط (دهلی) تصرف افغانستان را لازم ساخت : شکست (کابل) مقتضی فتح (حیدر آباد سند) ، و فتح (حیدر آباد سند) موجب شکست و اتراض حکومت (پنجاب) شد . حفظ (لاهور) بدون ضبط (پشاور) ممکن نبود . وضع این سرحدات استقلال (هرات) را لازم ساخت ، و حال استقلال (هرات) غصب (سیستان) را لازم دارد . هیچ شکی نیست همان لزومی که انگلیسان را ، برخلاف میل ایشان ، از میان چند دوات مستقل گذارنده و از (کلکته) به (هرات) آورده ، حکماً ایشانرا از (سیستان) نیز پیشتر خواهد برد . این بسط استیلای انگلیس از شرایط جبری استیلای مزبور است .

آن سفیر نامی انگلیس ، که در (کابل) کشته شد ، میگوید ، " استیلای انگلیس مثل آن دایره ایست که در میان یک حوض بزرگ بواسطه یکضرب خارجی بروی آب احداث میشود ، دایره مزبوره متصل بسط می یابد تا آخر از شدت بسط محو میشود ، پس استیلای انگلیس هم ناچار باید متصل وسعت یابد تا آخر از شدت وسعت از روی زمین محو بشود .

اوضاع یک سمت ایرانرا بیان کردیم ، حال تحقیق اوضاع سمت دیگر آنرا باید کرد . وضع پولیتیک روس در مشرق زمین از آفتاب روشنتر است . اقتدار آندوات از دول همسایه ابداً باکی ندارد ، و تا امروز استعمال حيله و خدعه دواتی را نیز هرگز لازم ندیده است . پولیتیک روس باواز بلند بجهانیان اعلان میکند که خدا ممانک (آسیا) بمن ارزانی فرموده ، تسخیر هند سرنوشت ملی من است . هیچ چیزی مرا از تحصیل این عطیه خداوندی باز نخواهد داشت . از پنجاه سال باینطرف قدم بقدم رو باین مقصود پیش میرود ، و اگر در عرض راه مقصود گاهی ایستاده یا برگشته است ، این تخلقات ظاهری محض عوارض موقتی بوده ، بر استقامت حرکت اصلی آن بهیچوجه تأثیری نداشته است . صد و سی و شش سال قبل از این ، که هنوز اسم دوات روس در اینصفحات تلفظ نشده بود ، پتر کبیر برای ابتدای طرح تسخیر (آسیا) با چهل هزار نفر از (در بند) گذشت و سمت شرقی (گرجستان) را تا به (مازندران) تصرف کرد . ولی پس از فوت (پتر کبیر) ، صولت (نادری) ، تمام آن دستگاہی را که مؤسس شوکت روس باعجاز عقلیه خود در این سمت خطه (قفقاز) برپا کرده بود ، بیک نهب قادرا نه باطل و منهدم ساخت ، و لکن باوجود این شکست اول و شکستهای دیگر ، باز امروز دولت روس درین سمت کوه (قفقاز) بقدر ده مقابل تسخیرات (پتر کبیر) ، ولایت در تصرف خود دارد . هیچ نوع حادثه خارجی و هیچ قسم انقلابات درونی دقیقه دولت روس را از ترقی طبیعی خود باز نداشته است . اقتدار روس

در سمت آسیا متصل پیش رفته است ، و میتوان گفت که الآن در صحرای (گرگان) ، و سواحل (جیحون) بجهت انتزاع سلطنت آسیا صف آرایی میکند . وقتی که شخص مراتب اقتدار روس را تحقیق میکند ، اول نکته را که موجب تأمل می بیند این است ، که چرا دولت روس در ظرف این مدت يك صد و سی سال همه ممالک (آسیا) را نگرفته است ؟ بقایای ممالک (آسیا) ، تصدیق کل وزرای فرنگ ، هیچ دلیل ندارد ، مگر یک خط بزرگ که تا این اواخر دامنگیر دولت روس شده ، و آن خط بزرگ این است ، که (پتر کبیر) حرکت سیل قدرت روس را دو طرفی قرار داد ، یکسر این سیل قدرت را بسمت (آسیا) سرازیر کرد ، و سر دیگر آنرا دو بفرنگستان برگردانید . اخلاف (پتر کبیر) نیز خط او را باقتضای حرکت اولی رفته رفته وسعت دادند ، و تمام قدرت خودشان را صرف پولیتیک فرنگ ساختند . کل اهل پولیتیک و جمیع وزرای مشهور فرنگستان متفقاً اقرار دارند ، که هرگاه دولت روس عشر آن اجتهاد و تدبیری را که در سمت فرنگ بکار برده صرف سمت (آسیا) کرده بود ، حال تمام (آسیا) در تصرف دولت روس بود . و بواسطه تصرف (آسیا) ، در سمت فرنگ نیز مقصود اصلی او بعمل آمده بود . مدت سی سال علی الدوام رؤسای ملک فرنگ به امپراتور (نیکولا) فریاد کردند ، که شما در امور فرنگ حق مداخله ندارید ، ملت روس بحکم تقدیر ، مأمور تسخیر آسیا است ، ما این مأموریت شما را تصدیق داریم ، از امور فرنگ دست بکشید و مشغول انجام مأموریت خود باشید ، بجائی نرسید .

یکی از پولیتیک شناسان معروف میگوید ، دولت روس بحکم تقدیر مأمور است تمدن ممالک فرنگ را بممالک آسیا نقل بدهد . چیزیکه مانع پیشرفت این مأموریت شده اینست ، که دولت روس نمیخواهد در آسیا چنان مشغولیتی پیدا کند که حواس او را از امورات سمت فرنگ برگرداند . دولت روس عوض اینکه حواس خود را صرف ممالک فرنگ بکند ، هرگاه مشغول آسیا نموده بود ، حال بسیاری از ممالک آسیا خصوصاً (هندوستان) در تصرف آن دولت می شد ، و بیرق روس ، هم در بعض ممالک عمده آسیا ، و هم در کنار رود (اتک) ، هم در (کلکته) ، مرتفع بود . دولت روس باقتضای وضع طبیعی خود ، بحکم تقدیر ، مأمور است که تجارت آسیا و فرنگستان را تصاحب نماید ، چیزیکه مانع خود انجام این مأموریت شده عدم تمدن طوایف آسیا است ، بنا براین دولت روس را واجب است که حالت طوایف مذکوره را جبراً تغییر بدهد و دایره استیلای خود را روز بروز در آنصفحات وسعت داده ، تمدن فرنگستان

را چنانچه شاید و باید در آسمان منتشر سازد .

یک دانشمند دیگر میگوید ، برای دولت روس واجب است ، که محرک ترقی ممالک آسیا شود ، و این ممالک را از نعمات تمدن مغرب زمین بهره یاب سازد . روش عقلیه دولت روس همت این دولت معظم را دعوت میکند ، که این مسلک خود را از دست ندهد . دولت روس باید ممالک آسیا را مسخر کند ، هم بزور تجارت ، و هم بزور اسلحه ، و هم بزور پولیتیک مراسم تمدن را در آن سر زمین بجزا دارد .

یک حکیم (نساوی) میگوید ، دولت روس حق و صلاحیت آنرا دارد ، و بر ذمه آن دولت واجب است ، که بر ممالک وسط آسیا مسلط شود ، و آن صفحات تاریک را بنور تمدن روشن سازد ،

یک مصنف فرانسوی میگوید ، دولت فرانسه باید دولت روس را مقوی باشد ، که ممالک آسیا را تصرف نماید . دولت روس هم در مقابل دول فرنگستان ایستاده است ، هم در مقابل حکومتهای آسیا . اما خزاین دولت روس کلاً صرف پیشرفت پولیتیک سمت فرنگستان شده است ، هرگاه دولت مشارالیهما ، یک قسمت اقتدار خود را ، از سواحل (بالتیک) دریای (خزر) بر گردانیده بود ، حال از بنادر (چین) تا به (دریای سفید) ، همه را در تصرف خود داشت . اما (نیکولا) امپراتور روس ، بواسطه حرص طبع غیور ، و باقتضای خبط آن ، تسلط عظیم که در امور پولیتیک سمت فرنگ بهم رسانیده بود ، نتوانست از مسلک اسلاف خود تخلف نماید . ولی از این درس آخری ، دولت مشارالیهما ، از قید خبط قدیم خود بکلی خلاص شد ، چنانکه حال در امور داخله فرنگ هیچ کاری ندارد ، مگر تماشای دولتی . کل حواس این دولت برخلاف سابق ، امروزه صرف اوضاع (آسیا) است . هرگاه گوش اهل ایران ، مثل گوش ملت انگلیس ، بر آواز مخبر راستگوی با اطلاع باز بود ، من هم مثل مصنف انگلیس اکنون فریاد میزدیم ، که برخیزید ای وکلای دولت و ملت ایران ، وای بزرگان اسلام ، برخیزید از خواب غفلت ، که ظهور طوفان مهیب و خانه بر اندازی نزدیک است ، و مجال تدارک گرفتن جلو آن محال . اکنون مجرای سیل قدرت روس از سمت فرنگستان تماماً رو به سمت آسیا بر گردید . خطرانی که از جانب انگلیسان ماحوظ بود ، در جنب این خطر عظیم ، هیچ وقعی و نمودی ندارد . امروز یک خبط جزئی استقلال دولت و ملی ما تمام است ، و یک اشاره (پترسبرگ) ایام عمر سیاسی ما سپری است . مسلک و مقصد پولیتیک روس را بیش از این

شرح نمیدهیم . مقصود این پولیتیک دولت مشارالیهها پر واضح ، و راه این سیل بلا نیز بخوبی معین است . دولت روس باید حکماً بسمت (هند) حرکت بکند ، و قصد او بر هیچکس مخفی نیست ؛ هر وزیرى که منکر این قصد او است ، باز مثل سابق در کمال آسودگی مشغول مزید تشخص و خود پرستی باشد . هرکس که غیرت و دولت خواهی میکند مقابله سیل استیلای روس را مهیا باشد . دور نیست در ایران ادعای بعض اشخاص ، بواسطه عدم لازمه اطلاعات ، امکان لشکرکشی دولت روس را بسمت (هند) منکر باشند . در باب این مطلب یک صاحب منصب معروف میگوید ، "وزرای مشهور و اشخاص مخصوص که از این مسئله استحضار تمام دارند ، جمیعاً بر امکان و سهولت سفر (هند) متر و معترفند" . یکی از فرمان فرمایان هند در کاغذ رسمی میگوید ، "من هیچ دلیلی نمی بینم که مانع لشکرکشی دشمن در (هند) باشد . بنا بر این بر ما لازمست که مراسم حزم و احتیاط را از دست ندهیم ، و از تدارک مقابله آن غفلت ننماییم" . یک فرمانفرمای دیگر میگوید ، "بواسطه سفر افغانستان ما خودمان بدشمنان خود راه (هند) را یاد و نشان دادیم ، و آشکار کردیم که راه (هند) چه قدر آسان است" . یک صاحب منصب انگلیس میگوید ، "اوایل گمان میکردند که مایه اشکال کلی لشکرکشی خارجه (هند) مملکت (افغان) خواهد بود ، و تا چند سال قبل این اعتقاد راست بود ، اما خود دولت انگلیس زحمتهای کشید و پولها و جانها تلف کرد ، تا اینکه بواسطه لشکرکشی خود در افغانستان آن اشکالات متصوره را از میان برداشت ، و همه کس فهمیدند که عبور لشکرگرانی از افغانستان بسوی (هند) در نهایت آسانی ممکن است" .

یک مهندس فرانسوی میگوید ، "امکان عبور لشکر روس بر ساحل رود (اتک) مدتها محل گفتگو بوده است ، اما از وقتی که دریاچه (آرال) بتصرف روس افتاده ، اولیای دولت روس حواس خودشان را صرف سمت ترکستان کرده ، در امکان این سفر و از سهولت آن برای هیچ مهندس نظامی جای تردیدی باقی نمانده است ، و هرکس حقیقتاً حالت لشکر (هند) را تحقیق کرده است ، نمیتواند خیال خود را بری بکند از آن شکست عظیم که بر لشکر (هند) وارد خواهد آمد . در آرزوی که در تلب (آسیا) لشکر (هند) با لشکریان روس بمقام مقابله برآیند ، یکی از دانشمندان مشهور که مدتها در (هند) مشغول تفحص اسباب حفظ این ممالک بوده ، و در باب طرح لشکرکشی خارجه تفصیل معروفه نوشته ، میگوید ، "آن روزیکه یکی از دول خارجه بر ساحل رود (اتک) اردوئی حاضر کند ، که مساوی آن لشکر

باشد که دولت انگلیس در هرات محل حاضر تواند کرد، آرزو عمر دولت انگلیس تمامست . مملکت (هند) یک عرصه وسیعی است، که خرابیهای دولت زیاد، و طبقات مال کثیره را روی هم ریخته اند، یک حرکت جزئی و یکضرب واحد، کافی خواهد بود که این طبقات مختلفه را زیر و زبر نماید، و از میان این مجموعه غریب، ترکیبات غیر مترقبه بیرون یآورد . یک آدم قابل با یک اتفاق جزئی میتواند در خود (هند) عساکر متعدده برای مخالفت انگلیس برپا نماید . تدابیر انگلیس تا بحال ظهور این حادثه را بتأخیر انداخته است؛ اما آن روزیکه در سرحدات افغانستان برای دولت انگلیس مدعی متدر ظهور نماید، دولت انگلیس عوض اینکه در ممالک (هند) اسباب تقویت برای خود بیند، هندوستان را در مقابل خود مدعی و مستقل خواهد دید، و آنچه سطوت و قدرت انگلیس در زیر عظمت خود منهدم خواهد ماند، و بواسطه این سرعت انهدام خود مدعی نیز تعجب خواهد نمود .

دانشمند مومی ایه میگوید، این اعتقاد و بیانات من حرف هوائی نیست . ما مستندات کافی در دست داریم که بواسطه آنها میتوانیم پیش از وقت معین بکنیم، که دولت انگلیس چه قدر لشکر و چه درجه قدرت میتواند بمقابل دشمن یآورد . مصنف مشارالیه جمیع دقائق قدرت عسکریه دولت انگلیس را میشکافد؛ و بواسطه شواهد زیاد و تحقیقات منصل، که ذکر آنها از گنجایش این کتابچه خارج است، مبرهن میسازد، که دولت انگلیس در هیچ مقام نمیتواند یش از شصت و یک هزار نفر سپاه، که فقط پانزده هزارش انگلیس باشد، بر سرحدات غربی (هند) جمع نماید . دانشمند مزبور با وصف این تحقیقات خود، باز در آخر میگوید، اجتماع این قدر عسکر را هم از برای دولت انگلیس غیر ممکن می بینم؛ و در صورتی که این منتهای تخمین خود را قبول بکنم، باز محققاً حکم باید کرد، که هر وقت هفتاد هزار سربار فرنگی از دره (خیبر) سر در یآورند، کافی خواهد بود که بساط انگلیس را از یک سرحد (هند) تا سر دیگر برجینند، بی آنکه در مقابل خود از جانب مدعی اسباب مداومه و معطلی به بینند . نیز او میگوید . (ناپولیون) هم برای سفر (هند)، از شصت هزار آدم پیشتر لازم نشمرده بود، و حال اینکه آنوقت سفر (هند) و لشکر کشی بدآنصوب موانع کلی داشت، خصوصاً وضع افغانستان مانع مهیب بنظر میآمد . چون از نقشه این ملک سایرین اطلاعی نداشتند، لهذا آنوقت طوایف افغان حکماً اسباب صدمات کلیه میتوانستند بشوند؛ ولی امروز، یا فردا، یا بعد از صد سال دیگر، دور نیست که تمام ملک افغان یک آواز انتقام، مثل نفس واحد، برضد انگلیس بر

خیزند. محرک این آواز انتقام، خواه از جانب دولت ایران باشد، و خواه از جانب روس. دیگر آنکه، آنوقت دولت انگلیس در (هند) هوا خواهان متعدد داشت، و بعضی از رؤسا را میتوانست اسباب دفاع خود بسازد، اما حال دولت انگلیس بکلی تنها، و عرصه مدافعه او منحصر بر دریای کهن طوایف است. مصنف مشارایه در باب طرح حرکات نظامی سردار روس در سمت (هند)، و در خصوص سایر لوازم این سفر شروع مفصله نوشته است، که من بملاحظه اختصار کتابچه ترجمه نمیکم، مثلاً میگوید، "سردار روس درباب آذوقه نباید اصلاً تشویشی داشته باشد، چیزیکه لازم دارد، اینست، که کیسه او از امپریال همیشه پر باشد، در آنصورت نقشه تدابیر کافی است". مثلاً، اظهار اینکه آذوقه لشکر از این قرار جمع خواهد شد، و عبور از رود (اتک) بفلان دلایل هیچ اشکالی ندارد، و باید بفلانطور گذشت، بس است. (سلطان محمود غزنوی) هفت بار با عساکر پیشمار از همین راه گذشت؛ (امیر تیمور، بابر شاه، همایونشاه، نادر شاه)، و خود سرداران انگلیس، در اوقات جنگ افغان، بفلان تفصیل، از همین راه عبور کرده اند؛ از این قبیل تفصیلات زیاد نوشته است. بنا بر این سرمشقه‌های گذشته، لابد باید اقرار بکنیم، که سختی اراضی بهیچ وجه مانع پیشرفت عساکر دشمن در این سر زمین نتواند شد؛ آنچه که امروزه میتواند (هند) را حفظ نماید، اردوهای بسیار منظم است و بس. لشکر انگلیس در مقابل لشکر فرنگی، همینکه یکدفعه مغلوب شد، تمام قدرت انگلیس منهدمست، زیرا که لشکر خارجی پس از شکست انگلیس یک سیل خواهد شد، که جمیع سیل‌های اطراف را بخود ملحق خواهد کرد و تمام (هند) را فرو خواهد گرفت؛ نقشه دولت روس در باب سفر (هند) خیلی مضبوط است؛ طرحهای متعدد و مفصل در خصوص آن لشکر کشی در میان هست، که حرکت لشکریان از کدام راه باشد، و سرداران لشکر در اثنای راه چگونه حرکت کنند، سرمشقه‌های کافی ترتیب داده شد است؛ من در اینجا فقط، بشاره این اقوال، مختصراً اکتفا مینمایم. دولت روس بجهت لشکر کشی (هند) دو راه دارد، یکی از (ترکستان)، و یکی دیگر از (ایران). اگرچه تا امروز دولت روس از هر دو این راه بالمساوی پیش رفته است، اما آشکاراست که طرح اصلی را از سمت ایران قرار داده است. در اینباب هم شروع زیاد نوشته اند، من فقط بعض مضامینی را که تعلق بمملکت ایران دارد ذکر میکنم.

دولت ایران امروز در دست دولت روس است. دولت روس هر وقت بخواهد میتواند حفظ حالت ایرانرا ضمانت بکند. و بعض ممالکی را که از ایران گرفته است پس بدهد، و بعض